**مفهوم یابی سبک زندگی در اندیشه ی امام خمینی(ره)**

**وحید یامین پور**

سبک زندگ از نظریه نشأت می گیرد یا نظریه از سبک زندگی؟ نسبت هستی شناسی با سبک زندگی چیست؟ آیا می توان با «تزریق» یک انگاره ی وجود شناختی، آدمیان را به ساخت عالمی متناسب با آن انگاره متمایل کرد؟ آیا می توان با یک سبک از زندگی، منظومه ای هستی شناختی را در ذهن آدمیان متولد کرد؟

1. «سبک زندگی» هرچند مفهومی نوپدید نیست لیکن دیرزمانی نیست که جایگزین مفاهیمی چون «طبقه اجتماعی» برای جبران جاماندگی تفکر اجتماعی در توضیح تحولات متاخر شده است. سبک زندگی تا زمانی که در پارادایم علم جدید استفاده می شود، معنا و اقتضائات تاریخی اش را با خود به همراه دارد. اما زمانی که قرار است در نسبت با منطق دیگری چون منطق دینی استفاده شود، بهتر آن است که برایش معادلی در تاریخ دین یافت شود. یافتن این معادل به محقق کمک خواهد کرد تا ردّ مناسبات این مفهوم را با سایر مفاهیم دینی پیدا کند. حساسیت نسبت به مفهوم سبک زندگی در محافل علمی بخصوص از زمانی که رهبر انقلاب آنرا نرم افزار تمدّن اسلامی خواندند، بیش از گذشته شد. آنچنان که  از تعریف رایج برمی آید اجزای تشکیل دهنده ی سبک زندگی که این مفهوم را توضیح می دهد از قبیل خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیطهای مختلف ، ابعاد نوپدیدی در زندگی ما نیستند و طبعاً می توان در میان انحاء تفکر و علوم متولد شده در تاریخ فرهنگ و تفکر اسلامی، در قبال آنها مفهومی را یافت که امکان مطالعه ی آنرا در منطق و ادبیات دینی تسهیل کند. رهبر انقلاب خود اصطلاح «عقل معاش» را در مفهوم جامع خود، مترادف مفهوم سبک و فرهنگ زندگی دانستند. این بدان معناست که لازم است برای فهم درست این مفهوم و بهره بردن از مآثر فکری و تمدنی در پاسخ به مسائل مرتبط با آن، بدنبال کشف مفاهیم معادل باشیم. این نوشتار تلاشی در همین زمینه است.
2. در متون شاخص عرفان نظری می توان به عنوان فهم اسلامی مفهوم «سبک زندگی» زمینه ای را یافت. در فهم عرفانی، میان نشئه ی ناسوتی انسان و درک وجود شناختی او نسبت وثیقی برقرار است. توضیح آنکه در عرفان نظری انسان دارای سه حضرت، سه عالم یا سه مقام دانسته می شود. هرکدام از این عوالم تربیت مخصوص و علم مخصوص و عمل مناسب با آن مقام و نشئه را اقتضاء دارد. در نظر  عرفا نشئه ی بالادستی واجد حضرت وجود شناختی است. آنرا عالم غیب، نشئه ی آخرت کبری و مقام روحانیت و عقل می دانند. به تعبیر امام راحل رضوا ن الله تعالی علیه بالاترین و شریفترین علم متکفل تربیت آدمی در این نشئه و مقام است و آن علمی است که : « تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند، علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصـاف جـمـال و جـلال ، و عـلم بـه عـوالم غـیـبـیـه تـجـردیـه ، از قـبـیـل مـلائکـه و اصـنـاف آن ، از اعـلى مـراتـب جبروت اعلى و ملکوت اعلى تا اخیره ملکوت …»\* با این وصف عالم جبروت یا آخرت کبری یا عقل، راجع به کمالات عقلی و وظائف روحی است و آنچنان که امام(ره) می فرمایند: «مـتـکفل این علم پس از انبیا و اولیا، علیهم السلام ، فلاسفه و اعاظم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.(همان) دو نشئه و مقامی که ذیل این عالم شمرده می شود، اول نشئه ی برزخ یاملکوت است که عالمی بین العالمین است(حکما از این مقام به «عالم خیال» هم یاد می کنند) و دانی ترین حضرت انسانی هم دنیاست که مقام ملک و شهادت است. در نظر عرفان اسلامی علم متناسب و مقتضی عالم ملکوت(برزخ) راجع به اعمال قالبیه و وظایف آن است که بطور خاص به کیفیت حصول محاسن اخلاق می پردازد. نشئه ی شهادت و دنیا عالم اعمال قالبیه و ظاهره ی نفس است. علم ناظر بر آن در زبان دین، عام فقه و مبادی فقه گفته می شود و در زبان حکمت و فلسفه علم الاجتماع ، آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن خوانده می شود.(توضیح اینکه بطور سنتی متفکران و حکمای پیشین به دسته بندی علوم می پرداختند؛ رایجترین دسته بندی از ارسطو به بعد مبتنی بود بر تقسیم سه گانه ی علم به : اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن که در شاخه ی حکمت عملی قرار می گرفتند. فارابی نیز در احصاء العلوم از همین تقسیم بندی تبعیت می کند)
3. اما نکته ی مهم پس از شناسایی عوالم حقیقی وجود این است که بدانیم در عرفان اسلامی این عوالم ثلاثه نه تنها با هم مرتبط اند که کاملا منطبق بر هم اند و در تاثیر و تاثرات بر یکدیگر در واقع یک عالم یکپارچه دانسته می شوند. به عبارت دیگر سه نشئه ی اصلی عالم انسانی از وجود یک موجود به نام انسان در سه صورت و سه بعد از عالم حکایت می کند. امام (ره) در اینباره می فرمایند: « تعبیر به ارتباط نیز از ضیق مـجـال و تـنـگـى قـافیه است ، باید گفت یک حقیقت داراى مظاهر و مجالى است» و در خصوص این ارتباط بین عوالم مختلف می فرمایند: «بـایـد دانـسـت کـه هـر یـک از ایـن مـراتـب ثـلاثه انسانیه که ذکر شد به طورى به هم مـرتـبـط اسـت کـه آثـار هـر یـک بـه دیـگـرى سـرایـت مـى کـنـد، چـه در جـانـب کـمـال یـا طـرف نـقـص . مـثـلا اگر کسى قیام به وظایف عبادیه و مناسک ظاهریه ، چنانچه باید و مطابق دستورات انبیاست ، نمود، از این قیام به وظایف عبودیت تاءثیراتى در قلب و روحـش واقـع شـود کـه خـلقـش رو بـه نـیـکـویـى و عـقـایـدش رو بـه کمال گذارد. و همین طور اگر کسى مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگر مـؤثـر شود، چنانکه کمال ایمان و احکام عقاید تاءثیر در دو مقام دیگر مى نماید و این از شـدت ارتـبـاطـى اسـت کـه بین مقامات است».
4. بنابراین در تعریف عرفان اسلامی مناسک ظاهریه که راجع به اعمال ظاهری انسان، شیوه ی زندگی و ممشای او در زیست دنیایی است، زمینه ی تربیت روحی آدمی است و فساد در این مقام، به اقتضاء انطباق این عوالم بر هم، فساد عقیده و نظر را در پی خواهد داشت. امام(ره) در ادامه به نقد فهم کسانی چون شیخ اشراق می پردازد که در حکمت الاشراق، کمال علمی را بدون حصول کمال عملی ممکن می داند. ایشان این عقیده را باطل و قائلین به آن را محجوب از نشآت انسانی می دانند.
5. بیش از ده سال پیش زمانی که سپهر عمومی دانشگاه ها در چنبره ی تفکر عرفی و تکثرگرای یک جریان فکری بود، یکی از محققان فلسفه اسلامی نکته ای گفت که گشایش دهنده ی فهم ما در نسبت با پرسش های فوق است. ایشان گفت زمانی فکر میکردم فلان نویسنده که شریعت را در گیرودار قبض و بسط می فهمد و با تکیه بر اشعار مشکوک الدلاله ی مولای رومی، بر بسط تجربه ی نبوی اصرار می کند، مگر چه نفوذی دارد که برخی مردم کوچه و بازار هم هر از گاهی با او همزبانی می کنند! مگر مردم کوچه و بازار هم فلسفه ی دین یا کلام جدید می خوانند! اما بعدتر فهمیدم میان این مردم با آن نویسنده هرچند در ظاهر نسبتی و ارتباطی نیست امّا هر دو در یک عالم حضور دارند. آن متفلسف، زبان دریافت حضوری همین آدمیان است. او تکثرگرایی و نسبیت در فهم و حق را تئوریزه می کند و مردمان له شده در نظامات سیاسی و اقتصادی لیبرلیستی هم از ترک شریعت و نسبیت حقیقت سخن می کنند.
* تمام نقل قول ها از کلام امام خمینی (ره) از کتاب چهل حدیث شرح حدیث بیست و سوم است.